

داستان سغدی میمون و روباه

زهرة زرشناس

سغدیان بازرگانانی ماهر بوده و در طول جاده ابریشم از شهر سمرقند تا خومدان چین به تجارت می‌پرداخته‌اند. همچنین سه دین بودایی، مانوی و مسیحی به همت مبلغان سغدی در طول این جاده رواج یافت و پیروان هر یک از این ادیان آثار دینی خود را به زبان سغدی برگرداندند. از میان این سه گروه، مانویان که مترجمانی زبردست بودند، به ترجمه متون مختلف از زبانهای زنده آن روزگار به سغدی مانوی^۱ پرداختند.

و.ب. هنینگ (W.B.Henning) از میان دستنویسهای سغدی مانوی، مکشوفه در ترکستان چین، مجموعه‌ای را برگزیده و به نام «داستانهای سغدی»^۲ به چاپ رسانیده است. در این مجموعه به افسانه‌ها و داستانهای برمی‌خوریم که گونه‌هایی از آنها را با

۱. به طور کلی بیشتر متون موجود سغدی، مذهبی و متأثر از ادیان بودایی، مانوی و مسیحی است. به همین جهت، متون سغدی را به سه گروه: متون سغدی بودایی، متون سغدی مانوی و متون سغدی مسیحی تقسیم می‌کنند. برای توضیح بیشتر ← زهرة زرشناس: (بهار ۱۳۶۹) «قطعه‌ای به زبان سغدی در نكوش میخوارگی» فرهنگ (۶)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. صص ۲۳۳ - ۲۴۲.

2. W.B.Henning(1945), «Sogdian Tales», BSo(A)S, P.P.465 - 487.

عناوین و روایات مختلف در میان داستانهای عامیانه ملل جهان می‌توان بازیافت. از آن جمله داستان سفدی میمون و روباه را می‌توان نام برد که هنینگ آن را در میان افسانه‌های ازوپ^۱ (Æ Sop) یافته^۲ و آغاز داستان را به زبان یونانی نقل کرده است.^۳ همچنین هنینگ خاطر نشان می‌سازد که یک قطعهٔ اویغوری از کتاب ازوپ توسط لوکوک (Locoq) چاپ شده است.^۴

این داستان را نگارنده در میان داستانهای سندبادنامه^۵ یافته است. از آنجا که سندبادنامه از زبان پهلوی به عربی و بعدها به فارسی برگردانده شده است^۶، می‌توان حدس زد که مترجمان مانوی آن را از زبان پهلوی به سفدی مانوی ترجمه کرده‌اند. اگر چه یافتن راههای انتقال دانش و اندیشه از کشوری به کشور دیگر کاری بس دشوار است، اما احتمال دارد که ازوپ، داستانگوی حرفه‌ای یونان باستان که اغلب افسانه‌های

۱. ازوپ یا ازوپس (در یونانی Aisopos) افسانه‌گوی یونانی قرن ۶-۷ قبل از میلاد بوده است. وی نخست بنده بود و سپس آزاد گردید و در آخر توسط مردم دلف کشته شد. ازوپس شخصیتی نیم افسانه‌ای است. وی را زشت، الکن و کورژشت معرفی کرده‌اند. مجموعهٔ کنونی «افسانه‌های ازوپس»، که به نثر یونانی و بسیار خشک نوشته شده، منسوب به پلانود (planude) کشیش (قرن ۱۴ میلادی) است. (فرهنگ فارسی معین، ج ۵).

2. Korais, 29, Chambry, 38.

۳. هنینگ مقدمهٔ این داستان را به نقل از C. Halm (1884), Lipsiae, P. 22 به زبان یونانی آورده است. W. B. Henning, OP. Cit. P. 474 f

4. Lecoq, Tu`rk. Man., iii, 33

۵. محمد بن علی بن محمد، ظهیری السمرقندی، (۱۹۴۸). سندبادنامه با سندبادنامه تازی. به اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش. (استانبول: چاپخانهٔ وزارت فرهنگ و هنر)، صص ۴۷ - ۴۸.

۶. بنا بر گفتهٔ ظهیری سمرقندی: «این کتابیست ملقب به سندباد، فراهم آوردهٔ حکمای عجم.... این کتاب به لغت پهلوی بوده است تا به روزگار امیر عادل ناصرالدین ابو محمد نوح بن منصور السامانی - انارالله برهانه - هیچ کس ترجمه نکرده بود، امیر عادل نوح بن منصور فرمان داد خواجه عمید ابوالفوارس فنا روزی را تا به زبان فارسی ترجمت کنند.... به تاریخ تسع وثلثین وثلثمایه.... این کتاب را به عبارت دری پرداخت.» سندبادنامه، صص ۲۰ - ۲۵.

بعدها ظهیری سمرقندی آن ترجمه را آرامسته و پیراسته کرد و بنا بر گفتهٔ خودش: «..... و آن خراید را کی از خُلّی براعت عاقل بودند و از خُلّه بلاغت عاری، لباس الفاظ در پوشانید و پیرایهٔ معانی بریست....» سندبادنامه، صص ۲۶ - ۲۷.



مربوط به وحوش را در عهد کزئوس (Croesus) نقل می‌کرده است، ریشه داستانهایش رابه منابع شرقی مدیون باشد^۱. در نتیجه شاید بتوان گفت که افسانه میمون و روباه قرن‌ها قبل از میلاد، راهی بس دراز را از شرق به غرب پیموده است.

در اینجا نخست حرف نوشت و آوانوشت متن سغدی و برگردان واژه به واژه داستان میمون و روباه از زبان سغدی به فارسی، و پس از آن روایت منقول در کتاب سندبادنامه تحت عنوان داستان حمدونه با روباه و ماهی و روایت ازوپ^۲ (Æ Sop) خواهد آمد. دستنویس در طوماری به خط تحریری^۳ سغدی آمده و آسیب اندکی دیده است.

حرف نوشت متن سغدی :

(R) (1) ky 'sty ky nwry m'γ[w cwpr] (2) γwβw pc'y-tk'm o rty
[cnn] (3) c'β' prtr ''δy L' β(w)[t] (4) ZY kδry sytm'n
nyšyr[t] (5) ZKn tw' prny γwβw ryz-(k)[ry]^a (6) ptysynt'nt
[o] [rt](β)y kδryh (7) γwβw kwncykw^h 'sk[w]'nt [o] p'rZ-Y
(8) ZKn tw' prny [ny]my CWRH (9) ZKn mrtym'kty^c s'r mynt (10)
skwn ZY nymy ZKn nyšyryh (11) mynt o ZY kδry 'z-γrt šwy-m

1. The Cambridge Ancient History. Vol.IV.P.520.

۲. نگارنده ترجمه انگلیسی «داستان میمون و روباه» را از زبان یونانی به نقل از:

Fabulae Aesopicae Collectae 1852 ed.C.Halm,Leipzig: Teubner,(1852)

با تجدید چاپ مکرر در کتاب

Babrius & Phaedrus tr. by B.E.Perry,London:William Heinemann Ltd.(1975) PP.435-6

یافته است و از آنجا که با روایت منقول در سندبادنامه تفاوت چشمگیری دارد، برگردان فارسی آن نقل خواهد شد.

۳. خط اصلی سغدی به دو گونه رسمی و پیوسته یا تحریری تقسیم می‌شود. خط پیوسته یا تحریری شامل انواع گوناگون سبکهای کم و بیش بی قاعده و آسان شده خط است.

N.Sims-Williams(1976), «The Sogdian fragments of the British library»*Indo-Iranian Journal*, Vol.18,PP.43-74.



(12) ZY prw yw'δk^d prš'y-δ o ZY pr (13) nyš'y-rty cwpr ywβw
 myn o ZY (14) ZKh yry mkr' m'yz ZY ZKn (15)rwpsy nβ'nt yyr
 o c'nkw 'yw (V)(16) [.....] s'r pnt β'w'nt o (17)[rwpsy]
 'z-yw'rt ZY ZKn (18) [mkr]' s'r m'y-δ w'β kt (19) [...]ⁿ
 šyry zy-'mn ryty (20) ['']yt ZY šyry pty-cyh ktyš (21) o
 'mprty [...]. 'k^f ptšt'n (22)L' [.]..y⁸ skwn yw'r ZKn (23)
 tw'prny [s']t βyty ZY pcp'n (24) sβry-t'kw ycy o 'YKZ-Y
 ywβwy' (25) šyr'kw ywry-k'm o cywyδ (26)pyδ'r kt tyw kšy
 šyy'k (27) kwn' 'yny ptšt'n pr (28) δst'ny's o rtyh yry
 (29) mkr' mwnw w'yš pty-ywš (30) cpδ' šyr 'yws'nt 'krty

آوانوشت متن سغدی:

روی صفحه

1. kē asti kē nūre māxu čupar
2. xuβu pačāit kām.rəti can
3. čāfā fratar āsē nē βōt
4. ti kaørē/kašē/ī saydmān naxširt
5. awēn tawā farne xuβu rēž-karē
6. p(a)tisēndand .rət-fē kaørē/kašē
7. xuβu kun-čiku əskawand.par(u)ti
8. awēn tawā farne ni/ēme yriw
9. awēn martəxmēti sār mēnd



10. əskun ti nī/ēme awēn naxšire
11. mēnd.ti kaθrē/kašē/ī əžyārt šawēm
12. ti paru yāθuk paršēδ.ti par
13. naxširtī čupar xuβu mēn.ti
14. xā xī/ērē makkara māxaz ti awēn
15. rūpase niβand xēr. čānu/ō/čānaku xō

پشت صفحه

16. ...sār pand βāwand
17. rūpasi zīwart ti awēn
18. makkara sār mēδ /θ wāβ kat
19. ti—fan? širē ti—əman rī/ē te
20. āyat ti širē patīc(e) kə/rtēš
21. amb/partē yō/unē? patəštān
22. nē yawē/ai? skun yāwar awēn
23. təwā farne sāt βaydē ti pacpān
24. safrītaku/safrītē xa/əči. čānūti xubuyā/xūfuyā
25. širaku/širē xure/xware kām.čiwēδ/θ
26. piδār kat t(ə)xu kəšī/ē/kaθrē šaxyāk
27. kuna ēnē/ī patəštān par
28. δasta niyās. rət—xā xī/ērē
29. makkara munu/ō wāxš patiyōš
30. capaδā šē/ir xusand krti/əkti/kəti

برگردان فارسی داستان

روی صفحه

- ۱) «... کیست که اکنون بر ما
- ۲) شاه درست (= شایسته) خواهد بود؟ و [از] ^۱
- ۳) از تو بهتر کسی نبود (= نیست)!
- ۴) و اکنون همه نخجیران ^۲
- ۵) حضرت ^۳ تو را، <به عنوان ^۴ شاه کامگار
- ۶) پسندیدند (= همه حیوانات اعلیحضرت را به عنوان شاه مطلق تأیید کرده‌اند) و ترا

اکنون

- ۷) شاه کردنی هستند (= و حالا می خواهند ترا شاه کنند). زیرا
- ۸) حضرت تو را نیمی تن
- ۹) به مردمان می
- ۱۰) ماند و نیمی به نخجیر
- ۱۱) مانند (= زیرا نیمی از بدن اعلیحضرت شبیه انسان است و نیمی شبیه بدن حیوانات). و اکنون تند (= فوراً، به سرعت) شویم
- ۱۲) و برگاه (= تخت شاهی) بنشین. و بر
- ۱۳) نخجیران شاه بمان (= باش) «و
- ۱۴) میمون خیره ^۵ برخاست و همراه



شماره مسلسل ۱۷

زبان شناسی

فصلنامه

۱. نشانه [] برای واژه‌های حذف شده از متن اصلی اختیار شده است .
 ۲. سفدی :myšyr:نخجیر:.....شکار، شکار کردن ،شکارکننده و شکارگاه ،.....بهایم دشتی وهرجانور صحرائی را نیز گویند.....برهان قاطع
 ۳. واژه pmn برای خطاب مؤدبانه در متون سفدی وبخصوص برای بزرگان کلیسای مانوی به کار می‌رود. W.B.Henning.op.cit.,p.475,n.1.
 ۴. نشانه > < برای واژه های افزوده بر متن اصلی اختیار شده است .
 ۵. سفدی ʒyry خیره ؛غباری را گویند که در پیش چشم پدید آید- تیره و تاریک - بی شرم ولجوج،



(۱۵) با روباه رفت. هنگامیکه

پشت صفحه

(۱۶) ...نزدیک شدند.

(۱۷) روباه بازگشت و به

(۱۸) میمون چنین گفت:

(۱۹) «برای شما^۱ نیک برابر (=مقابل) ما

(۲۰) آمد و نیک و روبرو شده‌ای (=در مقابل یک چیز خوب قرار گرفته‌ای).

(۲۱) پر شده این^۲ حلقه^۳ (=این قاب پر شده)

(۲۲) مورد نیاز^۴ نیست. بلکه

(۲۳) حضرت تو را همه بخشیده و آماده،

(۲۴) آفریده (=تماماً) به اعلیحضرت هدیه شده و آماده و مهیا) است، چنانکه

شاهانه

حیران، سرگشته و فرومانده ← ...برهان قاطع

۱. هنیگ: احتمالاً "[zyβ]n?"

W.B.Henning, ibid., p.475, n.e.

[ʔβ]s'k? یا [ʔp]s'k? یا شاید [yw]n'k

ibid., P.475, n.f.

۲. هنیگ: احتمالاً "

در اینجا ywn'k به معنای این، آن انتخاب شده است.

۳. هنیگ: معنای pištī'n نامعلوم است. یا -pištī به معنای «خم شدن، تکیه دادن» می‌تواند مرتبط باشد یا

می‌تواند باواژه اوستایی -paitištāna به معنای «ران» مرتبط و در نتیجه گوشتی باشد که در دام قرار

می‌دهند ولی در اینجا بیشتر به معنای «دام» است.

ibid., p.475, n.3.

در اینجا pištīn از ستاک فعلی -pištī به معنای «خم شدن» و «n'» پسوند اسم ساز به معنای «دوره، حلقه»،

قاب» پیشنهاد می‌شود.

۴. هنیگ:

[ɣ](w'y)? یا [w](β)y? یا [k](wn)y?

ibid., p.475, n.g.

در اینجا yw'y انتخاب شده است.



- (۲۵) خوب خواهید خورد.^۱ بنابراین
 (۲۶) اگر تو اکنون سختی (=قبول زحمت)
 (۲۷) کنی، این حلقه در
 (۲۸) دستان بگیر، و آن میمون
 (۲۹) خیره این سخن را گوش کرد. (روباه)
 (۳۰) از پی (=در پی آن) بسیار خرسند شد.

داستان حمدونه با روباه و ماهی^۲

۱. برای سطرهای ۲۱-۲۵ براساس قرائت $[\beta]s'k$ به جای $[yw]n'k$ به معنای گلتاج (سطر ۲۱) و همچنین براساس تغییرات زیر، ترجمه دیگری به این شرح پیشنهاد می‌شود:

(۲۱) حلقه پاک پر شده (=تاجی پرگل)

(۲۲) مورد نیاز نیست بلکه

(۲۳) حضرت تو را همه بخشیده و آماده

(۲۴) آفریده است چونان که برای شاه «الف»

(۲۵) خوب خور کام «ب». بنابراین

الف: هینگ $\gamma w \beta w y' - k'm$ را با تردید یک «predicative instrumental» می‌داند. *ibid.*, p.475, n.5. در اینجا این واژه به معنای «وضعیت شاه بودن، موقعیت بودن به عنوان شاه، شاهی» مرکب از $\gamma w \beta w$ «شاه» و $'y$ پوند سازنده اسم معناپیشنهاد می‌شود.

Ilya Gershevitch, *A Grammar of Manichean sogdian*, (Oxford, 1954)

ب - هینگ: $\gamma w y - k'm$ به معنای «خواهید خورد»

ibid., p.475.

در اینجا واژه خور کام به معنای «کام خورنده» به قیاس با «کامیاب، کامجو» پیشنهاد می‌شود. همچنین در منتهای سغدی مانوی $ws\tilde{l}'tk'm$ به معنای «گشاد کام» آمده است.

W.B.Henning (1940), *sogdica*, London, 16.2

همچنین شاید بتوان واژه خور کام را به معنای «خورشید کام، روشنی به کام» به قیاس با واژه $wrn'yk'm$ به معنای (وزیر، دستور، وصی) که در منتهای سغدی بودایی آمده است، پیشنهاد کرد.

D.N.Mackenzie (1976), «*The Buddhist sogdian texts of the British library*», *Acta Iranica* 10. Te'he'ran - lie'ge: Bibliothe'que pahlavi, p.140.

۲. محمدبن علی بن محمد، ظهیری السمرقندی، (۱۹۴۸). *سندبادنامه باسندبادنامه تازی*. به اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش. (استانبول: چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر)، صص ۴۷ - ۴۸.



(۱/۲) سندیباذ گفت: آورده‌اند کی روباهی در شارع‌راهی ماهیئی دید، با خود اندیشید کی این موضع دریا ورود نیست و نه دگان صیاد و ماهی فروش است کی ماهی تواند بود، این بی بهانه و تعبیه نباشد، ماهی بگذاشت و راه برگرفت، در راه با حمدونه مقابله شد، روباه بر حمدونه سلام گفت و شرط تحیت و مراسم خدمت بجای آورد و گفت: مرا نخجیران و دزدان بحکم اعتمادی برسالت و سفارت نزدیک تو فرستاده‌اند و پیغام‌ها داده می‌گویند: تا این غایت: پادشاه سباع شیر بود و ما را بظلم و خونخواری رنجها فراوان نمود، اکنون می‌خواهیم کی او را از ملک و پادشاهی معزول کنیم، و زمام این مهم در دست تدبیر صایب تو نهیم، اگر قبول کنی و رغبت نمائی و به تمشیت این کار اعتناق واجب داری بفلان موضع آی، حمدونه را طمع ملک و پادشاهی در ربود، و بر فور با روباه بازگشت، روباه چون دانست کی نزدیک ماهی رسیدند بیستاد و دستها بمناجات بگشاد و گفت: ای پادشاهی کی عقل و جهل در دماغها تو ترکیب کنی و دانش و سَفَه در دلها تو جمع آری، قوله تعالی يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (۲/۲۶۹). اگر این اشارت تحقیق دارد ما را بجزیی بشارت دهی کی هیچ صاحب دولت مثل و مانند آن ندیده بود، چون گامی چند بزدند ماهیئی پزید آمد، روباه گفت: الله اکبر والخليفة جعفر، اینک علامت آنک دعای من باجابت مقرون گشت، تا چنین علامتی پیدا آمد و چنین کرامتی روی نمود، اکنون تو بدین نعمت سزاوارتری. حمدونه این عشوها چون شکر بخورد، و بر آب کار سوی ماهی رفت و دست دراز کرد، رسنهای دام بجست و پای حمدونه سخت بگرفت و محکم بیست، و ماهی از دام جدا شد، روباه پیشتر رفت، و ماهی خوردن گرفت، حمدونه گفت: آن چیست که تو می‌خوری و این چیست کی مرا سخت گرفتست، جواب داد کی پادشاهانرا از بند و زندان چاره نبود، و رعایا از لقمه و طعمه گریز نباشد.



داستان میمون و روباه^۱

در انجمنی از حیوانات، میمون به عنوان شاه برگزیده می شود. روباه که دچار حسادت شده است، با دیدن تکه‌ای گوشت درون یک تله، میمون را می فریبد و نزدیک تله می‌کشد و به او چنین می‌گوید: «با وجود آنکه این گنج را خود یافته‌ام ولی چون آن را در خورِ اعلیحضرت می‌دانم، به خود اجازه استفاده از آن را نمی‌دهم» و از میمون تقاضا می‌کند که پیش رفته، شخصا گوشت را بردارد.

میمون ابله برای برداشتن گوشت پیش می‌رود و در تله می‌افتد. هنگامی که میمون معترض می‌شود که روباه او را فریفته است، روباه پاسخ می‌دهد: «جناب میمون با این همه عقل و زیرکی هنوز هم فکر می‌کنی که می‌توانی پادشاه و حوش باشی؟»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی